

شرق بود ولی استند عا و التماس اجبای المان بحجت تشریف فرمائی مبارک بهستکارت و مسائل  
 اخری سبب تاخیر شد لهذا آرزو در عصر فرمودند (بارض مقدسه) بحضرت حیدر قبل علی نوشته شود  
 که ما عازم ارض مقدس بودیم ولی بواسطه این موانع تاخیر افتاد و انشاء الله بعد از مسافرت محضری  
 بالمان زود حرکت بپورت سعید و ارض اقدس خواهیم کرد جناب مستطاب فامیرزا آقاخان  
 قائمقامی و آقای آقا میرزا فرج الله خباز آن روز مخص و عازم ایران شدند و پس از مرضی مکرر  
 ذکر خدمات و ثبوت و استقامت ایشان می فرمودند فی الحقیقه هر وقت ذکر جناب خالصین در زبان  
 ثابتمین ایران از لسان مبارک جاری می شد یک حالت فرح مبین و سرور عظیمی از سبیل اقدس مشا به  
 می گشت روز ۳ ربیع الثانی (۱۱ ما یح) از جمله عرضی که از جناب ایران

بنظر فضل و احسان رسید مکتوب جناب میرزا علی اکبر خان محبت السلطان بود مکرری فرمودند که  
 جناب ایشان در خدمت امر الله نشسته نجات الله موفق و نمودند و از الطاف جمال مبارک صون  
 و عون شان مسلت می نمایم آن روز نطق مبارک در مجمع فرق ما بین تربت هسانی و تربت دهانی  
 بود و لزوم حافظ و عارس معنوی و ارتباط حقیقی بین قلوب بشری قبل و بعد مجلس هم نفوس عدیده  
 رجا و مسلت نموده یک یک دود و بامترجم در اوطاق مبارک حاضر و در مسائل الهیه و تعالیم  
 زبانی و آنچه سبب غفلت و احتجاب هم ماضیه و ذلت و انقلاب مل سابقه بوده هر یک بیانات  
 مبارک شنیده باوله و انجذاب تمام مخص میشدند عصر شارات تلگرافی در خصوص صحت و برود  
 مبارک بجامع شرق و غرب از محضرا طر صادر و ارسال شد و پس از تشریف جمعی از موبیل خسته بفرز  
 بعضی از نفوس حلیه تشریف بردند و در رکاب مبارک جناب دکتور محمد خان دیگر کسی از خدمت

حضور مشرف بود تا اول شب که با حال خشکی و ضعف مکیل اقدس بمنزل مبارک مراجعت فرمودند  
روز ۴ بیع الثانی ۱۲ د پارچ پس از ملاوت و ترسیل مناجات در وقت حضرت  
چای ذکر بیدنی الهی پاریس می نمودند که سبب نفرت آنها از دیانت و روحانیت مدخله کشیدنیها  
کاتولیک و امور سیاسی بود که چون مخالفت مشروطیت و جمهوریت نمودند و از طرف دیگر ترویج  
رسومات و عقاید تقلیدی بی خودی خودستند که منافی علم و عقل بود لهذا دولت و حکومت کمال ضدیت  
و نفرت برخواستند و اعلان بیزاری از دین و آئین نمودند و اسم دین را یاد نکردند الا با سبزه اذخرت  
و این نبود مگر از سود و حرکات رؤسای روحانیه که بجای آنکه سبب ترویج اساس دین الهی شوند  
علت نفرت و خرابی گشتند حال امالی این مملکت بکلی از صراط اعتدال منحرفند یا مبتلای تقالید و نام  
رؤسای دینی اند یا متمسک باغراض مادی و عناد با اهل دین خلی از وضع امالی قلب اظهر بخون  
و کدر بود علاوه بر آن از تب زکام شدید آن چند هفته خیلی بر سبیل مبارک صدمه و ضعف وارد و  
آن روز حال مبارک بسیار خوب بود و چون همان حرکت مویک اقدس نزدیک بود لهذا آن روز  
نطق مبارک در مجلس تشویق و تشجیع اجابرا علاء کلمه الله و ترویج امر الله بود که ساعی در نشر نغمات الهیه  
کردند و آیات بایر و میثاق الله شوند بعد از ظهر نظر مبطلت بعضی از دستاران امر ترجمه و طبع  
و نشر رسائل امریه بلسان فرانسوی می فرمودند بعد سیو در بیوس یکی از دکتورهای مشهور زبخت  
معاینه و معالجه بخصو مبارک آوردند از جمله بیانات مبارک بدکتور این بود که « من بیچ مرض  
و کسالتی ندارم فقط از شدت صدمات سخن عصاب صدمه خورده و ضعف عصب بسیارند لهذا  
در این سفر بسبب کثرت مشغولیت جسم بسیار ضعیف گشته . . . فلاحه دکتور پس از معاینه نسخه ای نوشته

میو در نفوس دکتور محمد خان آن دوار گرفته تقدیم نمودند ولی وجود مبارک کسب دوار را  
 استعمال فرمودند و همیشه ذکر دوا و خوراک بسطی می فرمودند و حکایت از آیام جمال مبارک میگرد  
 که در زمان غیبت در سلیمانیه اغلب اوقات شیر میل میفرمودند و نان و شیرینی بی الحقیقه خوب  
 غذایی است ، آن شب محفل مصافی منقل و بزم مجلسی را میو و مادام در نفوس باری در یکی از طلبها  
 فراهم کرده همه خدام و دوستان ایرانی را در حضور مبارک و عده خوابی نموده بودند بسیار خوش  
 گذشت مانند سایر خدمات شان آن ضیافت نیز در محضرا نور خلی مقبول واقع از بدایت تا نهایت  
 بستم و سردر گذشت

روزه بیج الثانی (۱۳) مارچ پس از مناجات و  
 صرف چای صبح قبل و بعد از مجلس بیرون تشریف برده تا بچ میزل در آفتاب پیاده مشی می فرمودند  
 و گاهی در کنار باغچه با جالس میشدند و بیاناتی از کثرت اشتغال مردم در امور مادی و انهماک  
 در شہوات و لذات نفوس می فرمودند اما نطق مبارک در محفل عمومی در باره اختلاف مذہب  
 علی و لزوم تحری حقیقت بود که اگر علی و امم موجوده ترک تقالید و تحری حقیقت نمایند جمیع متحد گردند زیرا  
 تقالید مختلف است و حقیقت اساس ادیان الهی واحد پس این اختلافات از تقالید است نه اصول  
 ادیان الهیه و عصر بعضی از دوستان شرقی شرف حاصل نموده از نصح و مواعظ مشفقانه طلعت محبوب  
 قل شرح صد و دو اہماج قلوب یافتند آنکجا بسفارتخانه شریف برودند و از آنجا بمنزل یکی از  
 رجال ایران تشریف فرما شده از جمله مذاکرات در خصوص جوانان شرق بود که اغلب در این ممالک  
 اخلاقشان خراب میشود و حتی صحت شان مختل و وجودشان سوتق و از چیز انتفاع خارج می گردند زیرا  
 بکلی از اخلاق روحانیه که سبب حفظ و منع و علت تذکر و تمبہ است غافل و بیخبرند و مانند بہائم من

دو ن حافظ و حارس مشاهده می شوند بعد شرمی از حسن ترتیب دست و زینت خانه های  
 شرق و صفای فضای داخل عمارات مشرق زمین و حالت همان نوازی شرقیها فرموده حرکت کرد  
 و از بعضی کویچه های روشن دیوار ببولون عبور نموده بمنزل مبارک مراجعت فرمودند آن اوقات  
 موکب مبارک در شرف حرکت بسمت آلمانیا بود که خبر حرکت و مسافرت و رفته مبارک حضرت رجاء  
 خانم از پورتساید بقصد معالجه رسید لکن در غایت مسافرت مبارک تاخیر واقع و از آن نقل مکان  
 فرمودند چه زمان کرایه و اجاره منزل مبارک نزدیک باخر رسیده بود

روز عربعین الثانی (۱۳ ابریل) صبح چون در بیرونی جالس امر بتلاوت و تزیین مناجات قلم علی  
 فرمودند قلوب دوستان و خدام آستان از استماع کلمات و آیات الهیه در نهایت رقت و  
 ذائقه روح در نهایت حلاوت بود پس از تمام نظر سوال یکی از حضار فرمودند بی در آیات  
 بدیهه نازل که کار و شغل حکم عبادت دارد ولی این دلیل بر آن نیست که عبادات و اذکار منصوصه  
 ترک نمایند زیرا عبادات منصوصه کتاب شده است و سبب تذکر قلوب و روحانیت نفوس و  
 بهتر از ارواح و اشباح صدور و ظهور مجتبه الله و توکل و تمسک در درگاه کبریا بغیر این سنا و تکرار سبب  
 خلال اذنان و انجماد و انجماد نفوس گردد همیشه اینگونه مذاکرات میان آمده در هر عصری این  
 مقالات سبب تخدیش اذنان و تفرقه اشخاص شده اجبا باید همیشه بطا بر منصوص الهیه هم عامل باشند  
 و جمع متحد و متفق و الا هر نفسی آیات الهیه را بر وفق مرام خود معنی نماید و سبب اختلاف گردد الی آفرینا  
 الاصلی و چون جمعیت حاضر و محفل یومیه منعقد نطقی مختصر در ثبات و استقامت اجبا و قیام شان بر  
 نجات الله فرمودند و چون حضار با نهایت خضوع و اظهار عبودیت دست داده مخلص شدند

بنزل میو در نفوس تشریف بزدند و از آنجا سواره و پیاده بنزل مبارک مراجعت فرمودند  
و تا شب با وجود عبودیت شرف نفوس تبارک و تمیبه پوسته و تحریر و نزول الواح در جواب  
و انفس همه اجام مشغول شب مجلس اجناد در خانه میو و مادام در نفوس باری منقده ولی وجود اهر  
تشریف بزدند بلا زمان حضور فرمودند من خیلی ضعیف و خستگی دارم نمی توانم در مجلس گفتگو کنم ولی  
شما همه بروید و بگذار اهل مشغول باشید  
روز ۷ ربیع الثانی (۱۵ ایلان)

قبل از محفل عمومی صبحی از دوستان در اوطاق مبارک مشرف بودند و بعضی از بیانات فم مطهر  
خطاب ایشان این بود که «اهمیت در حالات و شیون روحانی است اگر شما منجذب نفعات  
روحانی باشید من همیشه باشما خواهم بود آن معیت خوبست معیتی است که فصل ندارد شما بکشید  
که دائم مشغول بشر نفعات الله باشید من همیشه باشما خواهم بود حال در اردیبهشت طلوع است غیر شب  
انوار اهل شدید شود آن وقت ملاحظه خواهید نمود که چه خبر است» چون مجمع عمومی تشریف فرماید  
نطق مبارک در مسئله خاص و خاص بود و تمیاز اولیای الهی در آیام ظهور نظام نفس الله بر خلق الله  
آنروز عرفانی از مس کسول و بعضی از اجای امریکا در مخصوص بحضور اهر رسید که اگر اجازه بفرمایند  
اجا جوابهایی در رد ترجمات شعاع طلبانی که در جلد اول آیام اقامت مبارک در لاس خیلز  
د کلیفورنیا نگاشته آمد بنویسند فرمودند این امور اهمیت ندارد و قابل جواب نه امری که  
بنیان آن اوین از بیوت عنکبوت است چه اهمیتی دارد باید بشر نفعات الهی پرداخت چند سال زحمت  
کشید شاید اینها از امر خارج نشوند ولی هر چه بیشتر کوشیدم بر جبارت افزویدند «بعد از مفصل  
از عنایتهای فوق العادتی که در باره بدیع فرموده اند بیان نمودند که با وجود این همراهی اعانت

و محبت هر روز سبب نکستی شد چه قدر جای افساست که نازه او بیرون نوشته که برایش کاری پیدا کند که شاید بعد مثل بیرون زندگی نماید " عصر پس از صد و الیواح بدیه بافتخار اجنای عرب بمنزل یکی از بزرگان شرق تشریف بردند و از تواریخ و حکایات عبرت انگیز مفصل صحبت فرموده در مراجعت فرمودند انالی پاریس را مثل زنبور و موری منجم که فوج فوج میآیند و میروند و مانند موج در حرکت چشند و در نهایت سرگرمی ولی اگر پرسشی که چندی کنید و برای چه در حرکتید از مبد و موعا خود بکلی بیخبرند و جز خورد و خواب آنهاک در شهوات کمالی نخواهند " از استقبال و بیانات مبارک و نفوسیکه در بزم حضور شرف و حاضر بی نهایت متاثر و متذکر بودند

روزه ربیع الثانی (ع ۱۰۰۰) صبح جناب میرزا احمد سهراب خجرات تلگرافی بعضی از روزنامه‌ها را ترجمه نموده بعرض مبارک میسرانید فرمودند عثمانیها هنوز نیند اند چه باید کرد با آنکه حال خوبی میتوانند مخالفین خود را در حالت اختلاف بکلی مشغول ساخته سبب اصیانت و خطاقت خود را فراهم نمایند مثل ایرانیها که پریشانی امورشان بجائی رسیده که زمان آنها متمسک بفلان خانم آلمانی شدند از زنی طلب حمایت کرده اند و لکن از چنین امری که ملکوت قدرت و قوت طائف حول دست چشم پوشیده و غافل مانده اند این نیست مگر از بدبختی و عدم تأیید و توفیق " قبل از مجلس برای راه رفتن مردان تشریف بردند و چون مراجعت فرمودند در محفل موضوع نطق مبارک لزوم حرکت و عالم خلقت بود آن روز عصر و شب جمعی از اعیان ایران و جناب زیرنهار یک یک حاضران بحضور مبارک شرف حاصل نمودند و بنا سبب سؤالی از فم اظهر جوابی عنایت می شد از جمله نفوس محترم که روز بروز از فیوضات حضور مبارک بیشتر بهره‌وری شدند و در هر محفلی متذکر ترمی گشتند..... بودند

وقتی از محافل امریکا و خطابات مبارک در کنائس عظمی حکایت می نمودند چون از استعداد مالی امریکا  
 پرسیدند در جواب چنین فرمودند که امالی امریکا سیرگرفته اند بالعکس برینها گرسنه سیرند که در حال  
 گرسنگی و احتیاج خود را سیر و غیر محتاج میدادند؛ و شرمی در مخصوص از سان مبارک صادر که همیشه  
 شرق بقوه معنویه مقاومت غرب نموده و عاقبت غالب و مظفر گشته وقتی که صحاب حضرت مسیح در  
 نشت شکنجه و عذاب رومانیان بودند آن وقت خود را همین و غالب بر عالمیان میدیدند صدقات  
 و صعوبات آن وقت آنها تحمل نمودند اما عزت و آسایش را رؤسای مسیحی حالا سبب ترویج و عوض  
 نفسانیه مینمایند ( بعد این حکایت را فرمودند که ) در یکی از شهرهای بن کندا و کلیفورنیا کار دنیال که  
 از اعظم رؤسای مسیحیه است ما را دشمن مسیح گفته و مردم را منع از ملاقات نموده بود در آن ایام  
 کلیسائی در آنجا تازه ساخته بودند و کار دنیال برای باز کردن آن کلیسا با تحمل زیادی رفته بود  
 بعضی گفته کار دنیال امروز در فتح باب کلیسا نمایش داشت گفتم بی با نمایش حضرت مسیح کی است  
 جزئی فرق دارد حضرت مسیح فتح باب آسمانی فرمود ولی کار دنیال فتح باب کلیسائی زمینی نمود  
 آن حضرت جمعیت زیادی در اطراف داشت که او را استهزا و مسخر می کردند و دشمن پیران می گفتند  
 این کار دنیال هم جمعیت بسیار دارد که همه او را تعظیم و احترام می نمایند حضرت مسیح تاجی داشت اما  
 از خار کار دنیال هم تاج دارد اما وضع گوهر آبدار او لباس داشت ولی بیاسندس این هم  
 لباس دارد ولی حریر و زربفت او سریش صلیب بود و این هراب و کرسی زرین او جان  
 و حیات خود را فدای تربیت خلق نمود و این مال و حیات خلق را وسیله آسایش و عونت خود گشته  
 نیست فرق نمایش حضرت مسیح و نمایش کار دنیال خیلی فرق جزئی است ( بعد بستی فکر کردی حاجاب )

و تقایید مسلمین فرمودند) در زمان معاویه شخصی از خاندان اسرئیلیان بود و اظهار سلام نمود  
 آنچه را از تواریخ و اخبار و تفاسیر از او می پرسیدند فوراً در جواب مطلبی را بجا میگرد و بیان مینمود  
 وقتی از او پرسیدند ارم ذات عماد که در قرآن مذکور است چیست جواب داد که این باغی  
 بوده در مقابل باغ بهشت شداد در زمین ساخت که برگ و گلها و درختانش از زمره شکوفه های  
 از جواهر رنگهای زمیشت از لئالی و یوارهای آن از طلا و نقره خدام و خادمه هایش چنان و چنین  
 چون آن باغ تمام شد شداد آهنگ ورود و غم و غول بان نمود دم باغ هنگام پاؤ شدن بنویز  
 یکپای او در رکاب بود که بغز ایل امر شد و او را قبض روح کرد این حکایت را بعضی شنیدن مسلمین  
 جزء تفاسیر نوشتند  
 روزه ۹ ربیع الثانی (۱۷۱) تاریخ حال مبارک قدر

کسل بود شب هسراحت فرمودند لهذا آن روز بیرون تشریف نیاورند در بستر تشریف داشتند  
 و شریبیل فرمودند نفوسیکه برای تشریف میآیند بعضی که نهایت لزوم داشت چند دقیقه  
 در اوطاق مبارک حضار می شدند از جمله چند نفر از جوانهای کلیمی بودند و بعضی از جنای هونولو  
 که رجای پایی از لسان مبارک با جنای هونولو نمودند و صورت آن پیام مبارک این است  
 (هو) من همیشه در حق آنها بملکوت بھی تضرع و زاری می نمایم و طلب نماید و توفیق کمی کنم  
 که خدا آنها را بر امرش مستقیم دارد و در عهد و پیمانش ثابت فرماید اگر نفسی خفتا اینجا باید و شمارا  
 برستی بر عهد و پیمان بخواند متزلزل نشوید بدینسان که نفسی شریر و از اولیای شیطان است  
 بسته از او احتراز جوئید هر نفسی شمارا بمیثاق الهی خواند او از اولیای حمن است و هر که متزلزل  
 است دشمن جمال مبارک است مقصد این شخص نیست که تفرقه در امر الله اندازد و وجه بهائی را



برهم زنند تا در ضمن اغراض نفسانی خود را مجری دارند نهی اگر چه آن روز حال مبارک خوب نبود  
 لکن چون شب برگشتند شب حال مبارک بسیار خوب شد و استراحت فرمودند آن روز جناب میرزا علی ابن  
 ارباب را بر سیلیا برای استقبال رفته مبارک که روحا خانم فرستادند که بجهت معالجه از ارض مقدسه  
 پاریس تشریف میآورند و چون اجاره منزل مبارک بسرمد فرمودند سبب بار جمع و حاضر نمود  
 فردا از منزل نقل به هتل میمانیم روز ۱۸ ربیع ثانی (۱۸۱۸) حال مبارک بسیار

خوب بود صبح در صالون لباس فنی که چای تناول می فرمودند از اهل پاریس صحبت می کردند که  
 همه غرق در شهواتند و هیچ وجه فراغت ندارند باز بعضی از زبانهای آنها بهترند ولی نه انگسانی که  
 مزدی در دیر ما هستند که زنده و داخل مردمه خارج میشوند و کلی وجودشان معطل در بی شریست بلکه  
 راهبانی که در مریضخانه خدمت می نمایند از دل و جان کاری میکنند یک وقتی من از کوه کرل  
 عبوری کردم یکی از آنها دیدم بیک حالت تضرع و خضوعی بالا میرود و زمره ثنی دارد که بسیار  
 مؤثر است من خیلی خوشم آمده بسیار دگوش میدادم و اتفاقاً یکی دطهارت از غیبی وارد بعد راه  
 صدق و خضوع حضرت ابو الفضل صحبت می فرمودند که چون زیر صحبت میرزا ابو الفضل آمده من خیلی شرم  
 واقعا من رضیم که خود بیمار شوم و انگونه نفوس مقدسه محفوظ مانند چه قدر خوشم آمد و تکیه در این  
 مقدس شرف شد در حقیقت سید مهدی دبی بارها در قضیه صبح طهران اظهار خدمت کرده بود  
 چون بناستی ذکر صبح طهران شد جناب میرزا ابو الفضل فوراً در کمال سادگی گفت حقیقتش اینست که  
 ما هیچیک کاری نکردیم کار آن بود که جناب ملا رضای یزدی کرد که در کمال شہامت و استقامت  
 و صداقت مشهور شد و مسائل لطیفه را بدون ستر و حجاب مقابل امرا و شاهزادگان ابلاغ نمود

و چون بصدق درستی مشهور شد وقتیکه گفت بهائیان در امر سیاسی مداخله ندارند کلاش  
 مؤثر شد ولی ما با ملاحظه صحبت می کردیم و زود نائب سلطنت ایشان را صوفی و عالی میخواندیم  
 ایشان هم در ضمن بنای سلطنت می گفتند که حرف راست همین حرف من است این حضرات هم وقتی  
 در خانه میروند مجلس میکنند همین حرفهای مرا میگویند بصدافت جناب میرزا ابوالفضل استقفا  
 جناب میرزا محمد رضای مرحوم چنان اظهار تری می فرمودند که بوسف نیاید و عصر چون بی اجتناب  
 پاریس و امریکائی مشرف شدند می فرمودند که اگر چه حال پاریس محمود است ولی عاقبت با تیرا  
 آید زیرا شبهای بسیاری در اینجا من طلب تأیید نمودم خواب و راحت ندانم هیچ آرام نگرفتم  
 همیشه بدعا و تضرع ببری بدم لهذا میسید دارم شما را برعلا کلمه الله قیام نماید زیرا امر وجود  
 تأیید و توفیق در هجوم و نظر قیام نفوس مخلصیند بر شخصی قیام نماید منصور و مظفر شود بر نفس منقطع شود  
 گردد و عرض کردند آیا هر قدر از شئون جهانی کاسته شود بر حال روحانی می افزاید؟ فرمودند ولی قطعاً  
 بعدم اسباب نیست بلکه بعدم تعلق قلب است مادر طهران شب دارای هر چیزی بودیم فردا بیع غار  
 کردند بدرجهائی رسید که ثروت لایوت داشتیم من گرسنه بودم مان داشتیم والده قدری آورد  
 و دست من بر نیت بجای مان میخوردم با وجود این مسرور بودیم بعد حکایتی فرمودند که او در نیت  
 یکی غنی منقطع بود با یکی فقیر دنیا دار بنحواش فقیر چون بنده مسافر شده اند از بیع علائق و اسباب گذشته  
 رفتند شخص فقیر دید و اقارب غنی ترک جمیع تعلقات نموده و از تمام اموال او ضاع گذشته میرو  
 خیال مراجعت ندارد با و گفت حالا که میرویم پس صبر کن تا من برگردم حماری دارم او را همراه خود  
 بیاورم رفیق غنی گفت تو مرد منمستی زیرا آنوستی از یک ما صرف نظر کنی اما جمیع شوکت و ثروت

خویش ترک کرده بگفته نو آدم و بیج فکر مراجعت ننمودم با آنکه همه چیز دیشتم ولی تو برای برکت  
 ببقاری با آنکه جز یک خار چیز دیگر نداری پس نقطع بعدم تعلق قلب است نه عدم هباب قلب چون  
 فارغ باشد و بنا بر محبت الله مشغول جمیع امور مادی و شئون جهانی سبب بیج کمالات روحانی بنسب  
 گردد و الا غریق بحر الالشیس است و لو فلسفی نزد او موجود نباشد « اما نطق مبارک در مجمع عمومی  
 آن روز در شرح عالم اصغر و عالم کبیر بود و شب رفته مبارک حضرت دعا خانم و جناب آقای میرزا  
 جلال و خواهرزاده حرم مبارک ضلع آقا میرزا حسین حاجی سلامت وارد شدند در خانه مس سدر سن  
 منزل نمودند و وجود اقدس با خدام حضور نقل مکان پونسیون هتل در محله ارستان فرمودند  
 روز ۱۱ ربیع الثانی (۱۹۰۱) صبح در محفل عمومی نطق مبارک در خصوص بود که هر زمانی را مقتضای  
 است که مقتضای آن زمان تعالیم است از مصدر ارادة الله صادر میشود و آخر شرحی از تعالیم  
 بدیعه ظهور عظیم بیان فرمودند که امروز این تعالیم مبارک که در یاق فاروق عظیم است از برای امرض  
 مل و امم عالم و بعد از مجلس هم تا ظهر در سالون هتل پی دینی عبور و تشریف نفوس بود و طرف عصر  
 بعضی از شاگردای مدرسه (ایرانی) مشرف شدند و از جمله بیانات مبارک بایشان بود که دوستان  
 باید در هر امری بجد و جهد برخیزد تا بشره انظار آن عامل گردد و بسر حد کمال رسد اگر تحصیل علم می کند  
 جز تحصیل آرزوی ندهشته باشد اگر تجارت می کند بشره انظار آن عمل نماید در حکومت است بطائف  
 لازم در کمال عدالت و امانت قیام کند در بر امری با نهایت صدق و صفا و امانت و انصاف  
 که سبب حصول کمال و جاذب ترقی و تأیید است باید رفتار نماید اگر اهل ایران چنین می کردند پرتشان  
 نمی شدند و لکن بجای امین و حارس خائن قائم مثلاً اگر حسنه آید هر او را روهی در ایران بیانی بود

در اندک زمانی ترقی فوق العاده حاصل می گشت حتی در حکومتها زیر اربابان مردمان آلوده تا پاک  
 را دور و خاص امین غمخوار را دست اندر کار نمایند تا عزت قدیمه جلوه نماید و نور عدل و انصاف  
 و انحراف دکان ظلم و عساف گردد (بچند نفر دیگر از ایرانیان محترم می فرمودند) چه قدر خیالات محال  
 در سر بعضی است که میخواهند تقلید از اروپا و پاپها و آتشی بانها در مسائل مادی چنان ترقی نمایند و  
 ممالک شرق را بدرجه بی آباد کنند که از دست تجاوز غریبان خود را مصون و محفوظ دارند  
 و حال آنکه اگر هم از مشکلات عظیمه و ضدیت و اختلاف داخله آسوده مانند تا یک قرن پیش شرق  
 تحصیل علوم و فنون موجوده غرب کنند و دارای ترقیات عالیته آنها گردند اروپا پاپها در  
 پیشتر تقدم حاصل نمایند اگر اینها یکقدم بردارند آنها وادی های دیگر طی نمایند زیرا در ترقی بر تریب  
 چابک تر و چالاک ترند پس جز بقوه ذهنیه و تأییدات غیبیه هر خیالی محال و هر شئی محض تصور است  
 بی تحصیل علوم و تربیت نفوس نهایت اهمیت دارد ولی بدون قوه نماید سبب نجاح گردد این قوه  
 نافذه و قدرت غالبه است که قوم ذیلی را بر عزیزترین ملل غلبه بخشد منتهی ترین امم را بهر جا بهترین  
 قبائل عالم کند و ظهور این قوه خارق العاده در زمان هر یک از منظر مقدسه الهیه کاشمیر و  
 الزوال ظاهر بوده ولی افسوس که شرقیان غافلند و از آنچه سبب عزت قدیمه است بجز نمیدانند که همیشه  
 جمیع قوا طائف حول قوه الهی است و هر خیر و سلامی در تحت امثال تعالیم جهانی تا کمالات  
 روحانیه با تمام جلوه نماید آسایش و اطمینان کلی و راحت و سعادت تا حصول نیاید

روز ۱۲ ربیع الثانی (۲۰ پاپ) صبح در فمیلی هتل ۶ انفس حبابی شرق از نظر انور می گشت

در جواب بعضی ابواب فیصد صادر شد آن روز شرمی در خصوص کسالت و جو مبارک می فرمودند که باید

خود انسان هم موانع باشد و الا چه بسیار میشود که با تمبای غیر حاذق بر بخورد و نتیجه عکس می بخشد  
 (بعد در خصوص تسبیح امر الله در بلاد امریکا بیاناتی فرمودند) اگر نفوس منقطعی پیدا شوند خیلی میتوانند  
 در امریکا خدمت نمایند همین قدر چند نفر از نفوس ناطق منقطع پیدا شود در امریکا معرکه خواهد شد  
 امر در امر الله بتقدیس و انقطاع بند میشود. فی حال بجز آنکه نفسی پر وبال داده شود فوراً از  
 اعتدال خارج شد بفسر خود مینافتد مثلاً اگر بر آسیم خیر الله از هوس و هوی محفوظ مانده بود  
 از افق آن ممالک چون شمس میدرخشید. خلاصه پس از شرف نفوس عدیده و بیانات فرمایشات  
 مبارکه برای دیدن در قه مبارکه از هتل منزل مس سندرس که ایشان را روحیه خانم هم عتاب  
 فرموده بودند شریف بزدند و اکثر آما در ضمن در اینجا شرف حاصل نمودند از آن روز بعد کمتر  
 ایام محفل اما الله در منزل امه الله روحیه خانم بود و سایرین در هتل شرف می شدند و علاوه  
 در منازل عدیده اشخاص حلیله شرف حاصل نمودند و در هر جا و هر مجلس استماع و ضبط بیانات  
 و آثار مبارکه غیر ممکن بود مگر در محافل عمومی با بعضی فرمایشات در منزل مبارک و دیگر هتلی که اینجا  
 نقل مکان فرموده بودند چون از پیش جناب آقا تید احمد قراف منزل داشت و شب روز نهماس  
 و اصراری نمود و از محضر انور درخواست می کرد که خدمات ایام اقامت مبارک در آن محل رایج  
 ایشان باشد لکن قبول فرمودند و مکرری فرمودند در سادات خمس همیشه خادم امر الله بودند و آن  
 اول خدمتی بود که در این مدت مسافرت مبارک در ساحت اطهر مقبول شد آنهم از دوستان نعیم  
 ایران آن چند روز بهمانی بطور قبول مزین گشت دیگر چنانچه در سبب اول هم مرقوم شد آنچه در  
 کافرانسهای بزرگ و مدن و بلاد امریک از خارج و داخل وجوه و بدایا تقدیم می نمودند محال بود که

فلسی را قبول نفرمایند و اگر اتفاقاً چند روزی در منزلی بمانند روز آخر و صحن حرکت بخدایم  
 ملازمان آنخانه بیش از مصارف چند روزه بخشش و انعام عنایت می فرمودند و در هر کتبی اعانه  
 از حضور مبارک داده میشد و در بر بدین بنی بذل کرم مخصوص در حق فقرای آن شهر از محضر  
 مشهود و استغناء و استقلال طلعت عبدالمهی همه جا محیر عقول و جاذب قلوب بود حتی در بعضی از  
 بلاد بنسند نیویورک اهل تجار بر این سحبه و سبک مبارک چنان شتت نمودند که با هم متفق  
 شده بر سنده در همان یوم و وقتی که سیکل اقدس علی روح الوجود لوجود الفسداً جمع فقر شریف  
 برده و آنها را اعانت فرموده بودند اجاب هم در آن روز بان مجمع وارد میشوند و همان  
 مبلغ را حاضر نموده محض یادگار بزم تقا و مصلح عطای حضرت عبدالبهاء بفقرا امید مند آن بود که  
 همیشه نفوس نیمه شیفته گفتار آن طلعت انوار بودند و از هر جهت مفتون و متوجه و ناظر مطلع هر ار  
 روز ۱۳ بیج الشانی (۲۱۱ بیج) روزی فیروز بود و عید نوروز صبح کینین  
 در جوار عنایت و خدام آستان مبارک حضرت سید احمد باقرا ف جناب میرزا احمد بهر اب آقا  
 سید اسد الله و پنجده را احضار و مورد عنایات و الطاف بسیار فرمودند پس از ادراد  
 و اذکار و تلاوت در تزیل آیات و مناجات و تهیه و تدارک پوسته از قبول بنزل مس  
 سندرسن برای دبدن و رتبه مبارک که شریف می بزدند فرمودند صلوات را از زمین بسته ای گل  
 و شیرینی نموده چای هم حاضر کنسید من زود مراجعت می کنم و چون مراجعت فرمودند جمعیت کبری  
 ایرانی امریکائی انگلیز و فرانسوی جمعیت تبرکات عید با دسته های گل در محضر ابر حاضر و عظیم و کرم  
 منتظر می گشتند در آن میان میرزا حسین شاعر مشرف و اسند عانو که قصیده در او صاف حال

بمثال تبرکات عید سعید و ضنوده بخواند هر قدر الهامیس نمود اجازه نفرمودند و او را بر مجلس  
 نموده بیاناتی دلدور و مخصوص عید نوروز فرمودند که «دو پنجاه روزی در ازمنه سابقه بر اینها  
 جشن عظیم داشتند ولی این زمان پرشاندنی تحقیقه بعضی سلاطین قدیم ایران نسبت بر عیامت  
 ابوت داشتند غمخوار بودند هر چند سلطنت شان مستقله بود و لکن اکثر مشورت وزیران کار میکردند چه قدر  
 مجامع نوروز سبب الفت و وفاق میشد هر جماعی درین عید سبب ممد و رامت خیری می گشت اصلاحات  
 عظیمه بیان میآمد (بعد از امر عظیم و تعالیم جمال قدم صحبت فرمودند که) اکثر نفوس ازین امر بخبرند اگر  
 چنانچه باید و شاید اطلاع حاصل نمایند هر شخصی مقصد خود را هر مرضی شفای خویش را ازین امر عظیم  
 میاید اینست که در هر جا این تعالیم مبارکه تبیین میشود هر نفسی نمانع می گردد امید است پاریس  
 هم روشن شود از برای هر امری وقتی است الی آخر بیان الی الاصلی و چون زنگ نامار زدند جمعی را  
 بجهت نامار سر نیز خواستند نفوس شرقی و غربی باللبس مختلفه در محضر انور چنان نمایان شدند  
 داشت و خضوع و تعظیمشان چنان سبب حیرت نفوس بود که جمیع انظار متوجه آن بساط پر انبساط  
 گردید و دلهای عموم حضار آشفته جلال و جمال مشرق انوار بعد از ظهر جمعی دیگر از اعیان ایران بر  
 نشرف در محضر انور حاضر نفوسی از بزرگان شرق یکدیگر را در ساحت اطهر دیدند که از پیش چنین  
 تصور و توقعی در باره همدیگر نمی نمودند همه در کمال سرور و جهور مستمع بیانات طلعت مجبور  
 بودند و از جمله فرمایشات مبارک امیدواری بعد از یأس بود و حسن نیت و حسن تدبیر و حسن  
 عمل که جاذب تائیدات عله اعلا است چون مطالبی از نقیله مفصل فرمودند بعضی سؤالاتی نمودند  
 که از شنیدن جواب زیاده بشوق و شغف میند منجمله حکمت تعدد زوجات و جواز آن در دنیا

اسلام بیان می فرمودند که قبل از بعثت رسول الله ص تعدد زوجات بین اعراب چنان رواج و کثرتی داشت که دفعه ممکن نبود حکم بیک نمایند با وجود این می فرماید اگر نتوانید تعدیل بین چهار نماید باید یکی را اختیار کنید از این آیه معلومست که فی الحقیقه عند الله یکی مجاز و مقبول است چه که تعدیل غیر ممکن است " مختصر آن مجلس عصر خلی محفل و مؤثر بود آن روز بعد از مجلس از حضور مبارک بعضی اجازه خواستند که مخص شده بجهت تبریک عید سفارت ایران بروند بلا زمان حضور فرمودند شام هم بروید در سفارت مجمع مفضل بود همه ایرانی پس از آنکه میز حسین شاعر استاد و نظماً و نثرآ تبریک بخت عید نوروز و دعای دولت و ملت ایران و تمجید جناب سفیر داد نمود جمیعت همه سرسبز بجهت فهای و شیرینی رفتند و خدام استان پیمان در تعارف و گفتگوی با هموطنان با اختصار کوشید چون زود مراجعت نمودند معلوم شد که وجود مبارک با مسیود در نفوس پس از بیرون آمدن خدام سفارتخانه مذکور تشریف برده و هنوز جمعی در سفارت بوده اند که نطقی بسیار متبحر و مؤثر در خصوص عیدی فرمایند و خفایا بی نهایت تشکر و ممنون می شوند و آن نطق مبارک را چون میچکند از ملازمان حضور مشترف نمودند لذا تشریف ضبط نشد اما شب در منزل مسیود و مادام در نفوس بارنی مجمع مفضل مفسهگی احباب بود محبت جناب و بنیاد بسیار پر شور و باز خطاب مبارک در خصوص عید نوروز و نتایج جامع الفت و محبت رحمانی و تشویق بر مراتب یگانگی و وحدت عالم انسانی بود فی الحقیقه آن روز و شب خلی مبارک و فیروز بود و از شعله عشق جمال پیمان بزوان جانها پر شور و از مشاهد غنایت احسان و لها شادمان و تحت درو مبارک مایه انبساط با قاطبه دستمان و عظم عیدی شتافان آنسه جدید و عید سعید بروج نصرت تأیید بود و تابش نیر میثاق بر جمیع آفاق شدید از جمله انواع بدیع که آن روز جمیع خط مبارک بافتخار خاندان



با قرائت صادر این بود (هفته) ای خاندان جانفشان و پیل حین صبح مبارک نوروز است  
 و انوار شمس حقیقت در جلوه و بروز و عبودیتها در نهایت انجذاب و ولوله و شور و شکر گرفته که بان جانان  
 خسته مشهور تبریک عید سعید نگار و تمجید سال جدید گوید تا کل شکر خداوند مجید بنماید که آنجانان  
 و نقل عنایت حضرت احدیتند و آن دو دامن مشمول عنایت بی پایان زیرا ارکان در یوم ظهور محلی طور  
 منجذب رت غفور گشتند رت اید هم بشد بد تقوی عبد البها عباس

روز ۳۱ ربیع الثانی (۲۲ پانچ) پانچ بدی بافتخار جناب دکتور خلف مرحوم حضرت محمد مصطفای بغداد  
 نازل که در آغوش این عبارات از رسم اظهر جاری و اسئل شهن ان یبارک هذا العید لتسعید علی جمیع  
 الایضا و یوید هم بتایید جدید ان ربی علی کل شیء قدیر ع و از جمله نفوسیکه صبح آن روز بشر فلک  
 فائز و مفتخر شدند یکی از معلمین در سینه ستیارت کاب با از اجبای مخلص صادق امریکا بود که با چند نفر هم دیگر  
 شاگردای مدرس ستیارت در ممالک مختلفه اردو پاگردشش تعلیم داده در هر جانی کسب طلاعات  
 لازمه تعلیم و تربیت می کردند بعد از تشرف و استفاضه از فیض حضور بعرض رسانید که با همین بلانده  
 از مسائل امریه صحبت کرده ام خیلی مایل و مستعدی هستند که بانها اجازه تشرف در وقت معین عنایت  
 و این منست و بطراز قبول مزین شد طرف عصر بمنزل احمد پاشا و رشید پاشا تشرف بردند و بیات  
 مبارکه با حضرات از مسائل عدیده و مطالب امریه و تاریخیه مفصل بود شب بعضی از نفوس نهمه شرف فلک  
 انور تشرف شدند و مشرحی در انخصوص از نظم مبارک جاری که در وقتی که جمال مبارک را بنهاد و عکا  
 فرستادند تعیین نمودند که این امر کلی محو خواهد شد و اثری از آن باقی نخواهد ماند چه صدقات و بلا یانی  
 وارد کردند و بجهت قلع و قمع شجره امراتیه چه تدابیری نمودند اما از قوت و غلبه امراتیه غافل بودند

و از تائیدات حکومت ابھی بخیر کہ بلارہ مبذل بظانما یید و زحمت تبدیل کنند در بین مسئلہ تبعید  
 جمال مبارک اگر نائل شود معلوم و محقق می گردد کہ تبعید و نفی بارض مقدسہ را کہ اعظم وسیلہ ذلک و جمال  
 این امری دانستند اقوی برہان حقیقت کلمہ و سبب کمال بشارات اولیا و مصداق مواعید کتب نبیہ  
 گردید و نتیجہ آن توبہ و اقبال ام مختلفہ و الفت و اتحاد فرق و اخواب متباینہ شدہ زیر جمیع متوقع  
 ظهور موعود ازلان ارضی مقدسہ بودند و منظر سطوع انوار از آفاق آن بلاد بر سایر ممالک و اقالم  
 شامہ ملاحظہ نماید چگونہ کلمہ اللہ متوید و امر اللہ غالب است کہ انچہ دوست و دشمن نمودند از قبال  
 و عسراض جمع و ذم جمیع سبب عزت و اعلا شد تا بدرجہ فی رسید کہ این امر بین ممالک و مل  
 متمدنہ امریک و اروپ مایہ سرفرازی شرفیابان بالانحص ایران گردید کہ ازین قبیل بیانات و  
 حکایات صادرہ از لسان مبارک قلوب و افئدہ آن نفوس حلبیہ را چنان متقلب نمود کہ زبان  
 بشکر و ثنا کشوند و شہادت بر عظمت و قدرت دادند قالوا اما قال اللہ اللانمات و ظہر فی الغایا  
 ما بدانی البدایات

روزہ اربع الثانی ۲۳۱ ہجری ۱۸۱۵ م

اوراد ملازمان آستان را احضار و امر بتلاوت آیات و مناجات فرمودند و از نزیل کلمات  
 الہیہ زنگ از قلوب زدودہ و بیوضات باقیمہ حیات ابدیہ کرم نمودند و چون شہاب فرما  
 صلون شدند نطق مبارک از خطابات قسم علی رابع بامور آئیمہ بود از جملہ ہنیکہ حضرت مسیح چون  
 بیت المقدس داخل شدند فرمودند ہر آئینہ بشامی گویم کہ ازین بعد شکی بالای سگی نخواہد ایستاد  
 پس از چہل سال کہ طیطوس بیت المقدس را فتح نمود مسیحیان شرح و تفسیر نوشتند و این خبر خرابی را  
 از احاطہ علیہ و خوارق عادات شمردند و همچنین در بدو اسلام چون ملت فرس بردولت روم غالب

شد مگرین اسلام استهزا و تمسخر می کردند زیرا فارسیان را غیر اهل کتاب و ملت روم اهل کتاب می دانستند لهذا می گفتند اگر اهل کتاب را بر سایرین تقدم فضیلتی بود چگونه روم مغلوب آتی نمایند فارسیان میشد آن بود که آیه مبارکه *آلم غلبت الروم و هم من بعد غلبهم سیغلبون* نازل شد که هر چند روم مغلوب شد ولی عنقریب بزودی غالب خواهد گردید بعد چون روم غلبه نمود علای اسلام در جمیع تفاسیر این قضیه را اعظم برهان و خارق عادات شمرند اما در اینطور اینگونه آیات و بیانات را انکار مینمایند و بهیچ وجه متذکر نمی شوند چه قدر بی انصافی است بچه صراحت خبر بیرون رفتن ارض ستر (اورن) از دست سلطان عثمانی در آیات *فسلم علی نازل شد* و همچنین خطابات بسیار لوک و انقلابات طهران و لکن غافلان را اثری نبخشد و من در امریکا گفتم که منظر خبر خوش از انظر نباشید «عصر بدین رقم مبارکه شریف بزدند و از آنجا بملاقات بعضی از شرفیها و در مراجعت توبیل مبارک تبادولون سیر و گردش نمودند بمنزل شریف فرماشند

روز عا پنج شانی (۴۴ هجری) صبح جناب آقا سید احمد و اینعبده را با کتاب مبارک مبین و کتاب مستطاب قدس نزدیکی از سران ایران می فرستادند که آیات مخصوصه *فسلم علی* در باره طهران و بلاد افری نشان داده شود می فرستادند عین این عبارات را برای ایشان بخوانید و بگوئید که چهل سال پیش ازین انقلابات فلم همی بحال صحت خیر ظهور این حوادث فرموده و بیت *و سه سال قبل این آثار مبارکه در بی طبع نشر گردید و در جمیع بلاد منتشر گشته* خطابات مبارک عثمانی با نهایت غضب و نومیدی است ولی در باره طهران بیان سکون و طینان پس از انقلابات شدید است و این مسلم است که تا کنون آنچه واقع شده مطابق مانزل من *فسلم الاعلی* بوده بدرجهائی که در طهران و شیراز بعضی از معاندین و معذین چون خواستند

ترویج اغراض شخصیته کنند و تعدی بر بهائیان نمایند کتاب قدس را بالای فیر خوانند و گفتند  
 این انقلابات و حوادثی است که در این کتاب خبر داده اند و بجهت اكمال این خیار بهائیان بسبب  
 فتنه و آشوب گشته اند و حال آنکه از بدایت انقلاب بیانات مکتوبه مطلع میثاق با اینها از قبیل  
 مکر بود که تا دولت و ملت مانند شیر و شهید آینه نگردد و بنجاح و فلاح تمنع و محال است ایران ویران شود  
 و عاقبت همتی بدخله دول متجاوزه گردد پس ای بجای ای بکشید تا بین دولت و ملت الفت و تقیام  
 تام حاصل شود و اگر عاجز ماندید بکلی کنار و گیرید زینهار زینهار از اینکه در خون کینفر ایرانی داخل شوید  
 الی حسب بیان الاصلی و چون آیات و بیانات مبارکه شخص محترم مذکور ابلاغ گردید در صورت قیام ایشان  
 بر نشر امر الله و ترویج و انتشار کلمه الله از قبل مرکز پیمان نوید نماید داده شد با کمال خضوع و خشوع  
 استماع نمودند و از صمیم قلب شکر و ثنای عنایات الهیه و الطاف مبارکه گفتند و آن روز در محفل بسیار  
 بعضی از عبارات و تلیفقات بجهت آنکه در پیش میوزم (کتابخانه لندن) یکی از آقای خراسان از کتابها  
 او (خط پسرش رضوان علی) بیرون نوشته بحضور مبارک فرستاده بود ملاحظه می کردند قسمی نمودند  
 و می فرمودند که این بدبختها باین عبارات جمله و تلیفقات مضحکه میخوانند با قدرت و اقتدار مسلم علی  
 مقابلی نمایند بیهاات بیهاات  
 روز ۱۷ ربیع الثانی (۲۵ مارچ) نطق مبارک  
 در این خصوص بود که عظمت این امر بدرجهئی است که منکرین شهادت بر قدرت و بزرگواری دادند  
 و در چپک از ظهورات مطا هر البتة چنین عظمتی دیده نشده بلکه بالعکس منکرین قبل مسخر می کردند و ماری  
 لکم عیسا من فضل میگفتند اما در این ظهور اعظم چه قدر از فضلای اغیار که اوصاف و نعوت بنیاز داشتند  
 در عینا اول کسیکه بر قدم مبارک افتاد و دامن مبارک را بوسه داد مغنی انجا بود زیرا ما هر تمبری

کردیم که حال مبارک تشریف فرمای باغ شوند قبول نمی نمودند می فرمودند ما مسجونیم و شخص مسجون  
 باید محصور باشد آخر چون مفتی عکا شخص بسیار محترم معری بود من با او گفتم میتوانی نوعی کبھی که بلکه حال  
 مبارک بیرون تشریف بیاورند از شدت خلوصی که داشت فوراً برخواست توجه بساحت قدس نمود  
 پس از حصول اجازه چون مشرف شد بر قدم اطراف قناد و عرض نمود سلتی دارم تا قبول نفرمایند  
 بر نمی خیزم بسیار آوازه آوازه نمود تا وقتی که رجای او را قبول فرمودند و از قلعه بیرون تشریف  
 آورده بقصر مرعه که در آنجا تدارک ورود و نزول قدم مبارک دیده شد بود تشریف فرمایند  
 غفلت امر بدرجه بی بود که با وجود آنکه مسجون بودند احدی بدون اجازه نمیتوانست بحضور مبارک تشریف  
 شود حتی متصرف عکا چند سال بود که استدعای اذن حضوری نمود اعتنائی فرمودند در حالت  
 مسجونی خیمه مبارک بالای جبل کرمل با نهایت اقتدار مرتفع بود و اینگونه نشئون در بیچ عصری از  
 هیچیک از هیاتل امریه دیده و شنیده نشد آنتی آن اوقات نظر بقبول استدعای دوستان  
 آلمان و دعه مسافرت مبارک بان سامان عزم مبارک جزم و موکب تقدس در مشرف حرکت از  
 پاریس بود ولی چون جناب میرزا یوختا داد از اجبای کلیمی ایران از طرف لندن بمحض فور تشریف  
 شد و ذکر شدت هشتیاق و اخلاص مستردسس موزر را بر عرض مبارک رسانید که از بزرگان ملت  
 انگلیز و منتظر و مستعدی آند که چون این دور در پاریس میانید بشرف تعالی انور مشرف گردند نظر  
 هستند عا در جای ایشان یک دور روزی در عنیت و مسافرت مبارک تا خیر واقع شد

روزه ۱ ربیع الثانی (ع ۲ پاج) صبح مشترکات با علمین و شاگردهای سید سیدار در یکجا

که در روز ع ۱۱ این ماه ذکر شان گذشت تشریف حاصل نمودند و از نطق مبارک در تاریخ و تعالیم

ظهور عظم و آثار تسلیم قدم به جان و ابراز شدیدی جستند و تا عین مرضی همه سانشان بشکر و ثنا  
 ناطق و قلوبشان بی نهایت منجذب جمال پیمان و مفتون نطق بیان مبارک بود و هنگام عصر بعضی  
 از سران و سردران ایران بزیارت آستان مبارک فائز و از جمله فرمایشات مبارک پادشاه  
 این بود که «و امید است ایران هم سر و سامانی یابد صوت و صدای پیداکند و تأیید شدید  
 جوید از قدرت الهی پنج بعید نیست بتأیید او خازنارگشن دگر آرزو و موری سیلانی کند  
 ذره فی حکم آفتاب جهان تاب یابد قطره دریا شود و ذیل عزیز گردد فقیر امیر شود و نومید امیدوار  
 و لیس علی الله عزیز در که و مدینه قبل اسلام عربها سوهار میخوردند قدرت و تأیید ربانی بود  
 که انهارا بر خزان کسری و قیصر غالب نمود کار ایران هم دیگر از تدریس گذشته مگر بقوه تأیید الهی  
 و قدرت معنوی ایران که در این اواخر دولت عظیمی بنام عثمانی آن قوت و قدرت تهیه  
 عسکر و شکر به بینید چگونگی ذلیل و ضعیف شده اند چرا از تأیید الهی بی نصیب گشتند و خیالات  
 شخصی و منافع ذاتی پرور گشتند با وجود همه اینها چنین نمی ماندند ذلت ایران باقی ماند و نه زینت  
 و عزت پاریس زمانی آید که این شهر ویران شود مورث لایم و حزان گردد شبهه فی نیست  
 که بر این منوال نمازند جمیع در تحت تغییر و تبدلیند و در عروج و نزول مانند سکه پهل نمانند که از طفولیت و  
 بلوغ و ترقی است و پس از بلوغ و کمال رو با انحطاط و تدنی ولی وظیفه انسان سعی و کوشش است  
 و امید واری بتأیید الهی نه غفلت و غرور و نخوت و سستی چون اعطایه بعواقب مورث دارد لذا  
 همیشه باید راه تذکر و صواب گیرد و از گذشته بجهت آینده عبرت حاصل نماید و قرآن میفرماید  
 فانظروا کیف کان عاقبة الظالمین یعنی نظر کنید باین صحرا و پاره ها شکر است که شکست خورده

افواج است که در هم ریخته با خاک یکسان گشته خرگاه خرابه زار است و بارگاه و تالار لانه  
 و آشیانه زباغان و جندان لاشخوار جمیع سودها زیان است مگر سودای بندگی یزدانی و خدمت  
 بدیوان الهی و توفیق آسمانی پس دعا کنید که خدا تائید نماید نظر عنایتی فرماید خدائی که خاک سیاه  
 را از هنگامه دل و جان کند زمین ویران را گلشن و گلستان گرداند بیک توحیحی ایران را تغییر دهد و  
 نفوس پریشان را سر و سامان بخشد مظلوم را محور کند و قلوب محزون را شادمان و سرور فرماید  
 روز ۹ ربیع الثانی (۲۷ مارچ) آن روز نفوس علیله غربی و شرقی صبح و عصر

بسیار در ساعت اقدس مشرف میشوند و از فیوضات باقیه بهرور و از عنایات مبارکه بی نهایت  
 و شاد و خورسندی گشتند ازان جمله مستر و مسوزران بزرگان انگلستان بودند که بواسطه جناب  
 میرزا یوختا و او در محفل نقای انور رسیدند و مورد فضل و عطای مبارک شدند پس از ادا ابراهیم  
 و کمال خضوع و خشوع حضرات و اظهار شکر از تشریف بساعت انور علی خطاب ایشان لسان مطهر  
 باین بیانات مبارکه ناطق قوله عز: بیانه

(هوا نشد)

شما از شرق خبر دارید که چه قدر افاق شرق را ظلمت تعصب نادانی احاطه کرده بود اویان و مذہب  
 شرق با یکدیگر در نهایت عداوت و جدال بودند بدرجهائی که اسرئیلیان در روز باران نمیتوانستند  
 از خانه بیرون بروند چه که سائرین با رطوبت آنها را لمس نمی نمودند و ایشان را پاک نمیدانستند  
 مل شرق خون همه گیر را بختن مباح میدانستند در همچو زمانی حضرت بنی اللہ چون شمس از افاق شرق  
 طلوع شد اول اعلان وحدت عالم انسانی فرمود که جمیع انعام الهی هستند و خدا شبان ضعیفی و

بگل مهربان جمیع رازق میدهد و می پروراند اگر دوست نیده است و مهربان نبود آنها را خلق  
 نمی کرد روزی نمی داد ثنائی تعلیم حضرت بجا، الله تخری حقیقت است که اهل ادیان تخری حقیقت  
 نمایند متحد شوند زیر حقیقت یکی است تعدد قبول نماید بالعکس تقالید مختلف است مادام بر  
 تقالید می کنند در اختلاف و نزاعند ثالث دین باید سبب محبت و الفت بین بشر باشد اگر  
 دین سبب نزاع و جدال شود بیدینی بهتر است زیرا دین بمنزله علاج است اگر علاج سبب مرض گردد  
 ترک علاج بهتر است خدا ادیان را برای ارتباط بین قلوب و محبت الفت نفوس فرستاده نه  
 برای اختلاف و عداوت رابع باید دین مطابق عقل و علم باشد اگر مسلمانی از مسائل دینی مطابق علم  
 و عقل نباشد و هم است از این قبیل تعالیم بسیار فرمود ولی اهل ایران او را تکفیر نمودند اموال را بنهب  
 و غارت کردند جس فرج نمودند تا آنکه از ایران سرگون بغداد او شد و از بغداد باسلامبول در  
 میلی با وجود این دیدند این سراج روشنتر شد و قوت این امر شدید تر است عاقبت حضرت  
 بهنا الله ربیع حکما فرستادند ولی بهاء الله در زیر زنجیر امر الله را بلند نمود و تعالیش را در جمیع ممالک  
 منتشر ساخت با وجود آنکه در حبس بود احکام صلح و سلام را ترویج فرمود و پنجاه سال پیش مسئله صلح  
 عمومی را اعلان کرد سلطان عثمانی و شاه ایران نوشت که هر چند من در زندانم و مبتلای غلم  
 و طغیان لکن این سلطنت و عزت شما نیز پایدار نماید و مبدل برمت و ذلت شود آن لواع در بند  
 طبع شد و الآن موجود است خلاصه از نفوذ این تعالیم در شرق اتم مختلفه متحد شدند نفوس کثیره  
 از یهود و زردشتی و مسلمان و سحی الفت نامه حبند و در نهایت یگانگی و اخوت با یکدیگر میشوند  
 چنانچه اگر کسی در مجمع آنها وارد شود نمیداند کدام یهود است کدام زردشتی است کدام سحی است



که امام مسلمان گو یا کتل برادران و خواهر بنهند و از یکت عالم و فغاندان (مستروس موزر عرض  
 نمودند که ما ازین امر خوب مطلعیم فی الحقیقه این نوری است که از شرق دمیده و البته سبب صلح  
 خواهد شد فرمودند) بلکه انشاء الله عالم آسوده شود چه قدر بلا یا بر نفوس وارد شد چه قدر  
 مادران بی پسر شدند چه قدر پسران بی پدر گشتند همه غمگها و جدالها از تعصبات است یکی از دستان  
 من در اینجا ذکر می کرد که در شرق شش قریه در نهایت عمران و آبادی داشته حال خبر آمده  
 که تمام زیر و زبر شده هیچ اثری از آبادی آنها نمانده اعضا نمودند چیزی که در این امر خیلی عجب وقت  
 و نظر نماید آن قوه روحانی است که سبب صلح و اتحاد میشود و الا ما هم مجالس بسیار داشتیم که همه  
 برای صلح بود و لکن جمیع بی فایده و اثر مانده فرمودند بی در عالم انسانی صلح و وحدت یا از  
 ارتباط وطنی است که بواسطه هم وطنی جمعی با هم مربوط می شوند یا از ارتباط جنسی است یا از ارتباط  
 سیاسی ولی اینها هیچیک کفایت نماید چه بسیار هموطنان که با یکدیگر در جنگ و جدال اند و علاوه  
 چون کسی تنها وطن خود را دوست دارد این دوستی خود سبب دشمنی او با دیگران میشود همین طور  
 ارتباط جنسی و سیاسی سبب اختلاف قومی و اختلاف منافع سیاسی ممکن نیست این ارتباطها پیش  
 صلح عمومی گردد پس چه باقی ماند قوه الهی چنین قوه فی روحانی لازمت تا سبب صلح و اتحاد عمومی  
 شود (در باره نفوس بد اخلاق سوال نمودند که با آنها چگونه سلوک شود فرمودند) قوه الهیه اخلاق را  
 تعدیل میکند شخصی از اهل تقفا از قطع طریق بود نفوس بسیاری رگشته بود چون بهائی شد  
 بدرجه بی مظلوم گردید که ششلول باواند خستند و او دست باز کرد چنان شخص درنده فی چنین  
 بنده مظلومی شد پس باید اخلاق را تعدیل نمود تا نفوس متنبه شوند و این جز بقوه الهیه ممکن نیست